



مجله استبداد

نشریات ایران در عصر مشروطه

به کوشش علی قیصری

مجله استبداد

مجله استبداد
نشریات ایران در عصر مشروطه

گردآوری و پیشگفتار با افزوده ها از
علی قیصری

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه: قیصری، علی، ۱۳۳۳.
عنوان و نام پدیدآور: مجله استبداد: به کوشش علی قیصری
مشخصات نشر: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۷۴۷، رقعی
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۰۵-۴
یادداشت: کتابنامه ص ۳۴-۳۰
یادداشت: استبداد (مجله)
موضوع: طنز سیاسی ایران
موضوع: ایران، تاریخ، انقلاب مشروطه
موضوع: ایران، تاریخ، انقلاب مشروطه
موضوع: ۱۳۲۷-۱۳۲۴ ق: نشریات ادواری
Iran, History, Constitutional Revolution
موضوع: ۱۳۲۷-۱۳۲۴ ق، لطایف و حکایات.
Iran, History, Constitutional Revolution
موضوع: ۱۹۱۷-۱۹۰۹ Poeriodical
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ق ۲ ف / AP۹۵
رده بندی دیویی: ۵۵۹
شماره کتابشناسی: ۳۸۱۱۷-۸۴ م



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

مجله استبداد

نشریات ایران در عصر مشروطه

به کوشش علی قیصری

اجرا: نشر تاریخ ایران

طرح جلد: فریبا علایی چاپ و صحافی: القدير

چاپ اول: ۱۳۹۸ تیراژ: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۰۵-۴ ISBN: 978-600-8687-05-4

قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

فهرست عناوین

پیشگفتار ۷

مستبدین جهان متحد شوید!

طنز در نشریات عصر مشروطه: معرفی مجله استبداد

پیوست ۱: راه کوتاه برای تعطیل کردن مجلس ۲۹

پیوست ۲: حمام طیبی: درمان با آب نمک ۳۰

پیوست ۳: مدرسه سلطنتی ۳۱

پیوست ۴: سه نامه از شیخ مهدی قمی به ادوارد براون ۳۴

کتابشناسی

منابع و مراجع فارسی ۶۱

منابع و مراجع غیرفارسی ۶۳

فهرست شماره های مجله استبداد ۶۵

مجموعه شماره های مجله استبداد ۶۷

فهرست اعلام ۷۲۷

مستبدین جهان متحد شوید!

طنز در نشریات عصر مشروطه: معرفی مجله استبداد (۲۵-۱۳۲۴ ق/ ۰۸-۱۹۰۷ م)

«تلاش در توضیح چرایی مضحک بودن چیزها، از آغاز محکوم به شکست است»^۲

طنز و مشروطه‌خواهی

دورانی که بلافاصله پس از انقلاب مشروطه ایران (۲۵-۱۳۲۴ ق/ ۰۸-۱۹۰۷ م) آمد، شاهد شکوفایی مطبوعات سیاسی بود. نشریات ادواری این دوره علاوه بر گزارش وقایع و بازتاب اخبار داخلی و بین‌المللی، نقش مهمی در ترویج و بحث

۱. گردآوری جزوات مجموعه حاضر در اوائل دهه ۱۳۶۰ با بهره‌گیری از مجموعه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانه مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن صورت پذیرفت؛ در این جا از این دو کتابخانه و به ویژه از زنده یاد استاد ایرج افشار که نگارنده را یاری رساندند سپاسگزاری می‌گردد. طرح نخست این پیشگفتار در سی و ششمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات خاورمیانه در ۲۵ نوامبر ۲۰۰۳ م درواشنگتن دی سی، در جلسه «طنز و جامعه در ایران» ارائه گردید؛ لازم می‌دانم از بنیاد ایلکس (Ilex) برای تدارک این جلسه و از لوییز مارلو (Louise Marlow) برای بحثی که در مورد این مقاله داشت تشکر کنم. همچنین از محسن آشتیانی، منصور بنکداریان، و داریوش رجالی که پیش نویس مقاله را خواندند و مرا از نظرها و پیشنهادهایشان بهره‌مند ساختند، از علی معظمی برای همکاری در ترجمه متن از انگلیسی به فارسی و نیز از جانی گرنی (John Gurney) برای اطلاعات گرانبهائی که در اختیارم گذاشت سپاسگزارم. در مرحله نهائی از پیشنهادهای سودمند رسول جعفریان بهره‌مند شدم؛ و سرانجام سعادت پیرا، مهدی یعقوبی، و همکاران در نشر تاریخ ایران آماده‌سازی و چاپ مجموعه حاضر را برعهده داشتند که به این وسیله از ایشان سپاسگزاری می‌شود. متن انگلیسی این پیشگفتار با تغییراتی در مرجع زیر به چاپ رسیده است:

Ali Gheissari, "Despots of the World Unite!: Satire in the Iranian Constitutional Press (Introducing *Majalleh-ye Estebdad*, 1907-1908)," *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, Special Issue: Retrospectives on the Iranian Constitutional Revolution (1905-1909), Hourii Berberian, Guest Editor, Summer, 24/3, 2005, pp. 360-376. Also in: Dominic Parviz Brookshaw (ed.), *Ruse and Wit: The Humorous in Arabic, Persian, and Turkish Narrative*, Boston, MA: Ilex Foundation in association with Harvard University Press, 2012, pp. 98-118.

برای متن کوتاه‌تری از ترجمه فارسی، بنگرید به: علی قیصری «طنز در مطبوعات دوره مشروطیت: معرفی مجله استبداد»، ایران نامه، سال ۲۳ (شماره‌های ۳ و ۴)، ۱۳۸۶، صص ۳۵۴-۳۳۳ و یا:

<http://www.fis-iran.org/fa/irannameh/volxxiii/iran-satire-press>

برای چاپ نخست و کامل متن فارسی، با تغییراتی، بنگرید به: علی قیصری، «مستبدین جهان متحد شوید! طنز در نشریات عصر مشروطه: معرفی مجله استبداد (۲۵-۱۳۲۴ ق/ ۰۸-۱۹۰۷ م)»، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۳، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۹، صص ۸۶۶ تا ۸۹۲، و یا:

<http://www.ensani.ir/fa/content/243902/default.aspx>

2. Tim Crane, "Between Temperance and Taste," review of F.H. Buckley, *The Morality of Laughter* (Ann Arbor, MI: University of Michigan Press, 2004), in *The Times Literary Supplement*, 4 June 2004, p. 26.

افکاری داشتند که جنبش مشروطه‌خواهی مطرح ساخته بود. شیوه‌ای که این مطبوعات برای بازتاب اندیشه‌های مختلف برمی‌گزیدند تا فضای جدیدی برای بیان عقاید بکشایند، در خور توجه ویژه است. به علاوه روزنامه‌نگاری سیاسی هم به نوشتار سیاسی و هم به سبک‌ها و قالب‌های ادبی تنوع بخشید و چهارچوب نوینی برای پیوند ادبیات و نوشتار سیاسی پدید آورد. این نکته همچنین بیانگر تأثیر سبک‌های نوین نگارش بر تاریخ سیاسی و روشنفکری ایران است که قابل توجه می‌باشد. وانگهی تنوع دیدگاه‌های مطبوعاتی همواره نتیجه انسجام نظری یا بلوغ سیاسی نبود، بلکه گاه‌گاه ناهمگونی‌هایی نیز در آن به چشم می‌خورد. در واقع گستره نوینی که انقلاب مشروطیت در فضای عمومی^۱ گشوده بود، اکنون در خدمت سبک‌آزمایی و ارضای قریحه و بیان نویسندگان درآمده بود.

با این همه، شمار درخور توجهی از نشریات سیاسی دوران مشروطه به بیان مضامین سیاسی و اجتماعی متعهد ماندند. وظیفه نگارش در باره ناسامانی‌های سیاسی جامعه و ترسیم چشم‌انداز تغییرات، به اشکال متنوعی بروز می‌یافت، از انتقاد تند در باره موقعیت نسبتاً عقب مانده ایران در قیاس با پیشرفت‌های جهان در اوائل قرن بیستم گرفته تا نقد مطلقیت سیاسی و فساد حکومت قاجار و یا نقد سنت‌گرایی و تعصب مذهبی. از دیدگاه بسیاری از منتقدان اصلاح‌اندیش که اینک چون طبیعی برای شفای بدن سیاست^۲ نسخه می‌نوشتند، این‌ها تنها بخشی از بیماری‌های فراوان اجتماعی بودند. نفی استبداد، فساد، و سنت‌گرایی از راه سبک جدیدی در هجو سیاسی نیز بیان می‌شد.

ادبیات جنبش مشروطه ایران، همانند ادبیات بسیاری از تحولات و انقلاب‌های مدرن، رگه‌های غنی و متنوعی از هجو و طنز سیاسی را در اشکال گوناگون در برداشت. مقالات مطبوعاتی، رسالات، و اشعار سیاسی، مواضع متفاوت و تازه‌ای را در یک موقعیت چند چهره و متغیر تاریخی بیان می‌کردند.^۳ بر این منوال نگارش

1. Public sphere

2. Body politic

۳. برای نمونه، بنگرید به: مقالات طنزآمیز علی‌اکبر دهخدا (۱۹۵۶-۱۸۷۹م) تحت عنوان «چرند و پرند» در نشریه صوراسرافیل که در فاصله ۰۹-۱۹۰۷م در تهران منتشر می‌شد؛ برای دوره کامل این نشریه، بنگرید به: صوراسرافیل، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۰. برای آگاهی بیشتر از دهخدا و «چرند و پرند»، بنگرید به:

H. Kamshad, *Modern Persian Prose Literature*, Cambridge: Cambridge University Press, 1966, pp. 37-40.

برای اطلاع از روزنامه‌نگاری دوره مشروطه با ارجاع خاص به نشریه حبل‌المتین، بنگرید به:

E. G. Browne, "The Persian View of the Anglo-Russian Agreement," in *Albany Review*, Vol. 2, London, 1907, pp. 287-297.

هجو و طنز سیاسی را می‌توان در طی دهه‌ای بررسی کرد که هم مبشر آغازهایی نو بود (مانند گسترش سریع رسانه‌های جمعی، رشد افکار عمومی ملی و بین‌المللی، تأثیرات متقابل و وامگیری‌ها در زمینه هجو و طنز سیاسی، چه در لحن و چه در شکل آن)، و هم خبر از فرجام‌هایی می‌داد (مانند پایان وابستگی ضمنی طنز به ادبیات کلاسیک فارسی که دربردارنده کنایات و لطایف ادبی ظریفی بود که فهمشان تنها در جهان خودبسنده‌ای میسر می‌گشت که بر پایه هیئتی از روابط شخصی و مشترکات ذهنی و زبانی ساخته و پرداخته می‌شد)؛ آغازها و فرجام‌هایی که معمولاً در پیوند با مفاهیم کلی سنت و مدرنیته نگریسته و بررسی می‌گردند.

دیگر این که در ورای این گستره، شماری از مضامین مشخص انگیزه و محتوابخش طنز و هجو سیاسی بودند. مثلاً یکی از روش‌های رایج در نگارش طنز و هجو سیاسی در دوره مشروطه این بود که گونه‌های متفاوت و بعضاً متضاد را هم‌نشین و مقابل کنند و بگذارند تا آن تضاد آشکارا و مستقیم با خواننده سخن بگوید. در این حال که مشکلات سیاسی و اجتماعی در جو زمان منتشر و در میان بسیاری از افراد مشترک بودند، نگارش هجو و طنز در قالب و گونه‌های ادبی جدید قرائت‌های متفاوتی را نیز می‌طلبید. از این گذشته بیان طنز و هجو سیاسی هم حالت آموزشی و آگاه‌سازی داشت و هم ارزش ارتباطی.

شماری از تعبیرات مکرر و جالب توجه و کنایات تند و تیز نگارخانه طنزآوران و هجوپردازان مشروطه‌خواه، نمایه خوبی از مضامین گاه متجانس و گاه متضاد این تقابل می‌باشد: مثلاً اشرافیت قاجار با آنهمه دبدبه و کبکبه، کاهل و رشوه‌گیر ترسیم می‌شدند؛ متجددین سطحی و متظاهر به تجدد، گروهی را مانند که با تقلید کورکورانه از رسوم اروپایی مشوق و مروج از خودبیگانگی فرهنگی مجسم می‌گشتند؛ اهل دیوان، صرف نظر از رتبه و مقامشان، غالباً مطیع و سر به راهند؛ ملایان صرف نظر از سواد و پایگاه اجتماعی‌شان به صورت مشتی متحجر و غافل از اوضاع زمانه مجسم می‌شوند، مانند راهبرانی گمراه که جلوی پای خودشان را هم نمی‌توانستند ببینند؛ زنان هم که رفتارشان مانند اطفال بود، نه در طوفان حوادثی که پیرامونشان را در

برای یک بررسی کلی، بنگرید به:

E. G. Browne, *The Persian Press and Persian Journalism*, (A Lecture Delivered to the Persia Society, London, 23 May 1913), The Persia Society Publications, London, n.d. [1913]; and E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, Cambridge, 1914.

و نیز به: محمد صدراشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، چهار جلد، چاپ اول، اصفهان ۱۳۳۱-۱۳۲۷، تجدیدچاپ، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۴.

برگرفته بود درگیر می‌شدند و نه اصلاً اهمیتی در آن حوادث داشتند؛ مردم عادی کوچه و بازار هم که هر روزه گرفتار محرومیت‌هایی بودند که مستبدان فاسد داخلی و استثمار بیگانگان بر آنها تحمیل کرده بودند؛ و سرانجام دهقانان که در همه عمر مظلوم و از هر تغییری متحیر و سرگردان بودند، زیرا حاصل هر تغییر برای آنها جز خرمی از سختی و سیه‌روزی نبود.^۱

در نقطه مقابل، مشروطه‌خواهان در مطبوعات موافق و همسو با آنها چون منادیان پیشرفت و ترقی تصویر می‌شدند که ظلمات پیرامونشان را روشن می‌ساختند و با دمیدن روح به آرمان‌های ملی در تغییر جو را کد زمانه می‌کوشیدند. همچنین استفاده از سبک ساده مکالمه به طنزنویس و هجوپرداز اجازه می‌داد تا تضادها را برجسته و متمایز کند و به آن استعارات ساکن زندگی بخشد.^۲

همچنین هجو به عنوان یکی از اقسام طنز، اصطلاحی با معانی متنوع به عنوان کاربرست «طنن، ریشخند، تمسخر و یا چیزهایی از این قبیل، در تشریح، تقبیح یا استهزاء بزهکاری و بی‌خردی و غیره» تعریف شده است.^۳ گونه ادبی هجو، چه در نثر و چه در نظم به عنوان نوشته‌ای متصور می‌شود که در آن «بی‌خردی و خطاکاری بشر به قصد تحقیر، استهزاء یا تمسخر ترسیم می‌گردد».^۴ به همین ترتیب هجو سیاسی مقصودش این است تا با بهره‌جویی از قیاس، افشاگری، یا اغراق، خطاکاری و بی‌خردی کسان را تمسخر کند. از این رو هجو، همچون طنز، با اتکاء بر یک زمینه

۱. مطبوعات جدید فارسی در دوره مشروطه بعضاً بازتابنده برخی از لطیفه‌های خصوصی و استخفاف‌های ناظر به شایعات محلی بودند. برای مثال لطیفه و استخفاف‌های تبریزی به محمدعلی میرزا محمدعلی شاه آبی درایام حکومتش در آذربایجان به عنوان «پسر ام‌الخاقان»، اشاره می‌کردند و کنایه می‌زدند که وی در واقع فرزند مظفرالدین شاه نبوده، بلکه زاده رابطه نامشروع مادرش با یکی از ملازمان (یا «جلودار»، به تعبیر ملک زاده) بود. این قبیل طنزها پس از تاجگذاری محمدعلی شاه و ابراز مخالفتش با مشروطه و مجلس، در ابعادی ملی در نوشته‌های هجوآمیز مشروطه‌خواهان اشاعه یافت. بنگرید به: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، صص ۳۴۱، ۳۴۳؛ مهدی ملک‌زاده، تاریخ مشروطه ایران، جلد دوم، ویرایش چهارم، تهران، ۱۳۷۳، صص ۴۳۸، ۴۴۹؛ ویحی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد دوم، ویرایش دوم، تهران، ۱۳۶۱، صص ۹۶، ۹۷، ۹۹.

۲. از میان متونی که به سبک مکالمه بین شخصیت‌های ساختگی نوشته شده‌اند، مثلاً بنگرید به: میرزا فتحعلی آخوندزاده، مکتوبات، ویرایش نخست، تفلیس، بی‌تا (احتمالاً ۱۸۶۴م)، ویرایش جدید، ویراسته م. صبحدم، آلمان (بی‌جا)، انتشارات مردامروز، ۱۹۸۵م؛ بی‌تا (به احتمال قوی نویسنده این اثر سید محمد حسن کاشانی، برادر سید جلال الدین کاشانی (مؤیدالاسلام) ویراستار نشریه فارسی و پرنفوذ جبل‌المتین، چاپ کلکته بوده است)، مکالمه سیاح ایرانی با شخص هندی، بی‌جا (بمبئی)، ۱۹۰۵م؛ و شیخ محمد محلاتی، گفتار خوش‌یارقلی، ویرایش اول، نجف، بی‌تا (احتمالاً ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۴م)، ویرایش جدید با مقدمه سید شهاب الدین مرعشی، تهران، قراهای، ۱۳۸۳ق.

۳. بنگرید به:

“Satire,” in Webster’s New Universal Unabridged Dictionary, New York: Barnes & Nobel, 1996.

۴. همانجا.

مفروض و مشترك ذهنی و زبانی، مفری آنی از تنش عرضه می‌دارد.^۱ بنابراین هجو سیاسی اغلب به منزله مکملی برای نقد سیاسی به کار رفته است.

همانگونه که در بالا گفته شد، هجو و طنز سیاسی اغلب به وسیله نویسندگان و شاعرانی به کار بسته می‌شد که خواهان تحول و اصلاحات بودند. در واقع گرایش آن‌ها به تحول رهیافت و ذهنیتی پویا به آنان بخشیده بود، ذهنیتی که بسیاری از مخالفانشان غالباً فاقد آن بودند. هجوپردازان مهارت چشمگیری را در رویارویی با موضوعات اجتماعی و فرهنگی عوام به کار می‌گرفتند. تا ادعاهای پوچ و مخرب را برملا سازند و به ریشخند آرند و از این راه خوانندگانشان را متحول سازند. همین قضیه در مورد استفاده از کاریکاتور در طنز و هجویه‌های مصور هم صادق بود.^۲ در مقابل، کسانی که مخالف تحول بودند اغلب اهل طنز نبودند و در اظهارنظرهایشان از سر خشم به فحاشی متوسل می‌شدند و مستقیماً به تحول خواهان حمله می‌بردند و آنها را به بی‌اخلاقی، عناد، مکر سیاسی و حتی ارتداد متهم می‌ساختند و در نتیجه ناخواسته آب به آسیاب مخالفان خود می‌ریختند.

پیشگفتار حاضر، به عنوان نمونه، جهت بررسی مطبوعات هجو و طنز سیاسی در دوران مشروطه، به معرفی نشریه نسبتاً ناشناخته‌ای موسوم به مجله استبداد می‌پردازد و شرح مختصری از ۳۴ شماره آن که بین سال‌های ۲۶-۱۳۲۵ ق/ ۸۷-۱۲۸۶ ش/ ۱۹۰۷-۱۹۰۸ م منتشر می‌شد ارائه می‌دهد. از راه بررسی وجوه مختلف این نشریه (از جمله شکل و اندازه، خوانندگان احتمالی، تغییر در لحن و محتوی و

۱. از میان پژوهش‌هایی که در مورد هجو و طنز انجام شده، مثلاً بنگرید به:

M. Bakhtin, *Rabelais and His World*, Tr. H. Iswolsky, M.I.T. Press, 1968; T. Cohen, *Jokes: Philosophical Thoughts on Joking Matters*, Chicago, 1999; J. Levine, "Humor," in *International Encyclopedia of the Social Sciences*, Ed. D. L. Sills, Vol. 7, NY, 1968, pp. 1-8; J. Morreall (ed.), *The Philosophy of Laughter and Humor*, NY, 1986; M. Mulkay, *On Humor: Its Nature and its Place in Modern Society*, Oxford, 1988; E. Oring, *Jokes and Their Relations*, Lexington, KY, 1992; J. A. Paulos, *I Think, Therefore I Laugh: An Alternative Approach to Philosophy*, NY, 1985; J. E. Roedelstein, *The Psychology of Humor: A Reference Guide and Annotated Bibliography*, Westport, CT, 2002. For studies on humor and satire in Persian literature, see M. H. Rezvanian, *Grains d'Humour et de Sagesse Persan*, Paris, 1976; H. Javadi, *Satire in Persian Literature*, London and Toronto, 1988; and P. Sprachman, *Suppressed Persian: An Anthology of Forbidden Literature*, CA: Mazda, 1995.

۲. یکی از نشریات طنزنویس و مصور در این دوره کشکول نام داشت که در فاصله سال‌های ۱۲۸۷-۱۲۸۶ ش/ ۱۹۰۸-۱۹۰۷ م در تهران منتشر می‌شد. بنگرید به:

Shiva Balaghi, "Print Culture in late Qajar Iran: the Cartoons of *Kashkul*," in *Iranian Studies*, 33/3-4, Summer/Fall 2000, pp. 165-181.

باید اضافه کرد که فهم سبک خاص تصاویر نشریه کشکول که حاوی ترکیب طرح و کلمات (یعنی اشاره به گفته‌ها یا افکار شخصیت‌های مختلف) بودند، مستلزم این بود که خواننده سطح متعارفی از سواد و آشنایی با اوضاع زمانه را داشته باشد.

نیز نقش سردبیر آن) در ارتباط با زمینه کلی تر حوادث و کشمکش‌های سیاسی، شاید بتوان تنش‌های مکرر میان عقاید و ایدئولوژی‌های مخالف را در نظر آورد و به نقش هجوپرداز به مثابه ناظری حساس که می‌کوشد تا با توسل به کنایه و قایع پیچیده روزگاری آشفته را ثبت کند، اشاره نمود.^۱

شیخ مهدی قمی و مجله استبداد

مجله استبداد را آقا شیخ مهدی قمی منتشر می‌ساخت که خودش صاحب آن نیز بود و به نام «شیخ الممالك» امضاء می‌کرد. ادوارد براون از مجله استبداد به عنوان ماهنامه یاد می‌کند و با ارجاع به فهرست قدیمی تراچ. ال. رابینو از نشریات فارسی، متذکر می‌گردد که در مجموع «۳۱ شماره» از آن منتشر شد.^۲ حال آنکه مجله استبداد اغلب به صورت هفتگی منتشر می‌شد و تا شماره ۳۴ آن نیز به نظر نگارنده رسیده و در مجموعه حاضر گردآوری شده است. تمامی شماره‌های مجله استبداد چاپ تهران بودند: نخست در مطبعه شرقی (شماره‌های ۱ تا ۱۷)، سپس در مطبعه فاروس (شماره‌های ۱۸ تا ۳۳) و نهایتاً در مطبعه حبل‌المتین (شماره ۳۴ و احتمالاً شماره‌هایی که ممکن است پس از آن چاپ شده باشند). قطع مجله برای شماره‌های ۱ تا ۱۷ به اندازه ۵/۱۶×۲۰ سانتیمتر (که همان قطع ربعی می‌باشد)^۳ و شماره‌های ۱۸ تا ۳۴ به اندازه ۵/۱۶×۱۰ سانتیمتر بوده است.

۱. تحول هجو و طنز سیاسی در ایران از نظر مضمون و سبک مشخصات تحت تأثیر مطبوعات طنز نویس عثمانی و هم چنین قفقاز و هندوستان که به ایران می‌رسید قرار داشت. برای پژوهش در مورد طنز سیاسی در مطبوعات عثمانی در این دوره و مقایسه آن با ایران و روسیه، بنگرید به:

Palmira Brummett, *Image and Imperialism in the Ottoman Revolutionary Press, 1908-1911*, New York, 2000.

برای پژوهش در باره تحولات اجتماعی و ایدئولوژیک قفقاز در این دوره، بنگرید به:

Tadeusz Swietochowski, *Russian Azerbaijan, 1905-1920: The Shaping of National Identity in a Muslim Community*, Cambridge, 1985.

برای بازتابی از رویدادهای جنبش مشروطه‌خواهی در ایران و عثمانی و استفاده از کارتون در طنز سیاسی، بنگرید به: پیوست ۱ و پیوست ۲.

۲. بنگرید به:

E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, Cambridge, 1914, p. 133.

فهرست کتابخانه دانشگاه کمبریج و نیز فهرست کتابخانه مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی، در دانشگاه لندن، هم شماره‌های منتشر شده از مجله استبداد را ۳۱ ذکر کرده‌اند، بنگرید به:

Ursula Sims-Williams, *Union Catalogue of Persian Serials and Newspapers in British Libraries*, London, 1985, p. 77.

سیمز ویلیامز هم ظاهراً به پیروی از براون مجله استبداد را ماهنامه می‌داند، در حالیکه این مجله غالباً به صورت هفتگی منتشر می‌شد.

۳. به قولی مجله استبداد نخستین نشریه ایرانی بوده است که در قطع «ربعی» چاپ شده است، بنگرید به: محمد محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۴۵.

نخستین شماره نشریه در ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق/ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م و آخرین شماره‌ای که به نظر نگارنده رسیده (شماره ۳۴)، به تاریخ شنبه ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق/ ۲۴ آوریل ۱۹۰۸ م در تهران، مطبوعه حبل‌المتین چاپ شده است.^۱

براون همچنین به آشنایی اولیه‌اش با شیخ الممالک در تابستان ۱۳۰۵ ق/ ۱۸۸۸ م در کرمان اشاره می‌کند. شیخ الممالک هم بعدها «به یاد دوستی قدیم» با براون شماره‌های نشریه‌اش را برای او می‌فرستاد.^۲ آخرین شماره نشریه (یعنی شماره ۳۴ که در تاریخ ۲۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ ق چاپ شد) همان تعداد صفحات و قیمت شماره‌های پیشین را داشت و پیش از کودتای ضد مشروطه در جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق/ ژوئن ۱۹۰۸ م که تعطیلی مطبوعات مشروطه‌خواه را در پی داشت منتشر گردید. با این همه اگر شماره ۳۴ آخرین شماره نشریه باشد، هیچ نشانه یا اشاره‌ای در آن وجود ندارد که حاکی از تعطیلی قریب‌الوقوع یا توقف انتشارش باشد. در مورد تاریخ انتشار این نشریه باید یاد آوردی کنیم که نشریه صوراسرافیل انتشار خود را در ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ ق/ ۳۰ مه ۱۹۰۷ م با طنز نوشته مشهور دهخدا تحت عنوان «چرند و پرند» آغاز کرد. مجله استبداد انتشارش را پیش از معاهده روس و انگلیس در ماه اوت ۱۹۰۷ م که به تشویق محمدعلی شاه از سوی روس‌ها در مخالفتش با مشروطه‌خواهان انجامید آغاز نمود و هجوتامه ترکی آذری ملانصرالدین که به دست خوانندگان ایرانی هم می‌رسید و ناظر به تحولات ایران نیز بود، در آوریل ۱۹۰۷ م در تفلیس آغاز به انتشار کرد. در این زمینه همچنین می‌توان اشاره کرد که شیوه هجوهای مجله استبداد و نشریه صوراسرافیل اساساً با شیوه ملانصرالدین متفاوت بود و برخلاف ملانصرالدین در هجویات این دو نشریه از کارتون استفاده نمی‌شد. همچنین باید به یاد داشته باشیم در حالی که ملانصرالدین در خارج از ایران چاپ می‌شد و بنابر این آسیب استبداد محمدعلی شاهی به دور بود، مجله استبداد در تهران انتشار می‌یافت.^۳

۱. برای ارجاعات بیشتر، همچنین بنگرید به: ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایران و دیگر پارسی‌نویسان، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۹، ص ۵۲۴.

2. E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, p. 133.

۳. علاوه بر این، چند نشریه هجویه و طنزنویس دیگر هم بودند که در همین زمان در داخل ایران منتشر می‌شدند. از جمله نشریه آذربایجان در تبریز به سردبیری علی‌قلی خان صفراق که در ۱۹۰۷ م منتشر می‌شد، بنگرید به:

E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, p. 27.

همچنین می‌توان از نشریه حشرات الارض یاد کرد که این یک نیز در تبریز و توسط حاج میرزا آقا بلوری در سال ۱۹۰۸ م آغاز به کار کرد و سردبیری آن را میرزا آقا (مشهور به «ناله ملت») بر عهده داشت، بنگرید به:

E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, p. 76.

و نشریه نسیم شمال که در رشت به وسیله سید اشرف‌الدین حسینی سردبیری می‌شد و در سال ۱۳۲۵ ق/ ۱۹۰۷ م آغاز به کار نمود، بنگرید به: محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد چهارم، ص ۲۹۵؛ و نیز به:

E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, p. 148.

یکی از نخستین اشاره‌هایی که به شیخ مهدی شده را می‌توان در خاطرات سفر ادوارد براون به ایران در سال ۱۸۸۸ م، یعنی در کتاب يك سال در میان ایرانیان سراغ نمود. در این اثر براون اغلب از ذکر نام شیخ مهدی پرهیز کرده است و در مواردی هم تنها به او به عنوان «آن شیخ جلیل‌القدر قمی» اشاره نموده و او را ازلی (بابی) وصف می‌کند و شاید از همین رو بود که نام کاملش را نمی‌آورد.^۱ بنابراین می‌توان گفت که شیخ مهدی در این مقطع از زندگی‌اش به آرای بابیه علاقمند بود. بدون آن که الزاماً پیرو یا معتقد به آن باشد. براون بر این گمان بود که شیخ مهدی با ازلیه تا حدی هم‌دلی داشت و از فحوای کلی گفتگوی با او در سال ۱۳۰۵ ق نیز همین برمی‌آید. در واقع شیخ مهدی متعلق به خاندانی از ازلیه بود: عموی او میرزا فتح‌الله قمی که یکی از سه تن بابیانی بود که در ۱۲۶۸ ق/ ۱۸۵۲ م کوشیدند ناصرالدین‌شاه را ترور کنند.^۲ خود شیخ مهدی اصلیت قمی داشت و تا سال ۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۸ م که از سر احتیاط و به دلایل مذهبی مجبور به ترك قم شد در همین شهر ساکن بود. در قم او معلم

نشریات آذربایجان و حشرات الارض هر دو از کاریکاتور استفاده می‌کردند. برای اطلاع بیشتر در باره آذربایجان و نسیم شمال، همچنین بنگرید به:

Janet Afary, *The Iranian Constitutional Revolution*, p. 120.

۱. بنگرید به:

E. G. Browne, *A Year Amongst the Persians*, (First published, 1893), New Edition, Cambridge, 1926, (Reprinted, 1927), pp. 477-478.

به این وسیله از جان گرنی به خاطر اطلاعات ارزشمندی که در باره دوران جوانی زندگی شیخ مهدی در قم و پس از آن در کرمان و نیز دیدار و آشنایی‌اش با براون در اختیار نگارنده گذاشت، سپاسگزاری می‌شود؛ ارجاع به: «مکاتبه نگارنده با جان گرنی، به تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲ م». همچنین در خاطرات براون اطلاعات بیشتری در باره شیخ مهدی وجود دارد؛ بنگرید به:

E. G. Browne, *A Year Amongst the Persians*, pp. 486-487, 495, 519, 542, 551-554, 571-572, 578. شیخ مهدی سال‌ها بعد که مجله استبداد را منتشر می‌ساخت، در شماره ۲۱، شنبه ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق/ ۱ فوریه ۱۹۰۷ م، صص ۹-۱۱، معرفی کوتاه و دوستانه‌ای در باره براون نوشت و به آشنایی خود با براون در تابستان ۱۳۰۵ ق اشاره نمود و بخشی از سفرنامه براون را در صفحات ۱۱-۱۳ همان شماره مجله استبداد به چاپ رساند. سپس بخش‌های دیگری از سفرنامه براون در شماره‌های ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰ مجله استبداد چاپ شد. برای بررسی ارزنده‌ای از سفرنامه براون، بنگرید به:

John D. Gurney, "The Shaikh, the Shahzadeh and the Scholar: Edward Browne's *Safarnamah*," ترجمه فارسی: جان گرنی، «شیخ، شاه زاده، و شرق شناس»، ترجمه منصور صفت گل، در مصطفی زمانی نیا (ویراستار)، سایه سار مهربانی: ستایش میلاد و کارنامه دکتر منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران، کتاب سیامک، ۱۳۸۳، صص ۴۳۷ تا ۵۰۴.

۲. برای روایت‌های مختلف در باره سوء قصد به ناصرالدین‌شاه، بنگرید به:

Moojan Momen (ed.), *The Babi and Baha'i Religions, 1844-1944: Some Contemporary Western Accounts*, Oxford: George Ronald, 1981, pp. 128-146.

همچنین بنگرید به: عباس امانت، قیله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۳، صص ۳۰۰-۳۷۷. بنا به گفته شهود، آن سه نفری که قصد جان ناصرالدین شاه را کردند عبارت بودند از میرزا محمد نیریزی که به وسیله محافظان شاه کشته شد، محمد صادق تبریزی، و میرزا فتح‌الله قمی که این دو دستگیر و هر یک پس از بازجویی‌های سخت به قتل رسیدند. شیخ مهدی قمی فرزند ملاعلی صحاف و برادرزاده همین میرزا فتح‌الله قمی بود.

زبان یکی دو نفر از کارمندان اروپایی شرکت تلگراف بود. کاری که احتمالاً به چشم روحانیان زیاد خوش آیند نبود. وی همچنین فردی با معلومات و آزاداندیش بود و شاید از روی همین خصوصیت‌ها بود که اطرافیان توصیه او را به سلطان حمیدمیرزا ناصرالدوله (برادر بزرگتر عبدالحسین میرزا فرمانفرما) در ایام حکومتش در کرمان (۱۳۰۹-۱۲۹۸ ق/ ۱۸۹۲-۱۸۸۰ م) کردند. شیخ مهدی به عنوان امین، مشاور، و واسطه ناصرالدوله با خارجیانی که به دیدن او می‌آمدند خدمت می‌کرد و نیز او را در سفر و سرکشی‌اش به بلوچستان همراهی نمود. شیخ مهدی با مشروطه‌خواهان کرمان هم ارتباط داشت. برای مثال «او با خاندان شیخ احمد روحی به خوبی آشنا بود. او در اوایل دهه ۱۸۹۰ م مستقیماً با استانبول هم در ارتباط بود و از مشترکان و خوانندگان مشتاق نشریه اختر بود و حتی به براون هم توصیه می‌کرد که این نشریه را مشترک شود».^۱ چنان که از شرح براون برمی‌آید شیخ مهدی شخصی باسواد و بسیار خونگرم می‌بوده که به استنباط وی از دید اهلالی کرمان فردی «لامذهب»^۲ به شمار می‌آمد.^۳

نگارنده تاکنون اطلاعات زیادی در باره سرگذشت شیخ مهدی پس از سال ۱۸۹۲ م و تا زمانی که در سال ۱۹۰۷ م نشریه مجله استبداد را در تهران منتشر کرد به دست نیاورده است، به جز چند مورد که خودش طی نامه‌ای (به تاریخ ۲۲ صفر ۱۳۲۶ ق / ۲۶ مارس ۱۹۰۸ م) به ادوارد براون اشاره کرده است.^۴ از جمله اینکه وی پس از درگذشت ناصرالدوله (در رمضان ۱۳۰۹ ق / آوریل ۱۸۹۲ م)، در امور برادر کوچکترش یعنی عبدالحسین میرزا فرمانفرما داخل نشد ولی مدتی بعد خودش را به سید اسدالله خان ناظم‌الدوله (۱۳۱۹-۱۲۵۲ ق / ۱۹۰۱-۱۸۳۶ م) که برای دوره کوتاهی (در ۱۵-۱۳۱۴ ق / ۹۷-۱۸۹۶ م) حاکم فارس بود نزدیک گردانید و در

۱. ارجاع به «مکتبه نگارنده با جان گرنی، به تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲ م». اختر هفته‌نامه‌ای بود که در ۱۲۹۲ ق (۱۸۷۶ م) در استانبول منتشر می‌شد و سردبیرش آقامحمدطاهر تبریزی بود. انتشار اختر تا سال ۱۳۱۳ ق (۱۸۹۵ م) ادامه یافت. برای اطلاعات بیشتر در باره اختر، بنگرید به: محمدصدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد اول، ص ۶۳؛ و نیز:

Orhan Kologlu, "Un Journal Persan d'Istanbul: *Akhbar*," in Th. Zarcone et F. Zarinebaf (eds.), *Les Iraniens d'Istanbul*, Paris, Teheran, Istanbul, 1993, pp. 133-140; Anja Pistor-Hatam, "The Persian Newspaper *Akhbar* as a Transmitter of Ottoman Political Ideas," in Th. Zarcone et F. Zarinebaf (eds.), *Les Iraniens d'Istanbul*, Paris, Teheran, Istanbul, 1993, pp. 140-147; Tanya E. Lawrence, *Akhbar: A Persian Language Newspaper Published in Istanbul and the Iranian Community of the Ottoman Empire in the Late Nineteenth Century*, Libra Kitap, 2015.

2. "free thinker"

۳. «مکتبه نگارنده با جان گرنی، به تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۰۲ م»؛ همچنین بنگرید به:

E. G. Browne, *A Year Amongst the Persians*, p. 449.

۴. بنگرید به: پیوست ۴ در مجموعه حاضر (نامه دوم شیخ مهدی قمی به ادوارد براون).

ارتباط با او یک سال در شیراز مستقر بود و سپس با همو در سال ۱۳۱۵ ق / ۱۸۹۷ م به تهران آمد. در همین سال ناظم الدوله که حاکم تهران شده بود شیخ مهدی را نایب الحکومه شمیرانات گردانید و او حدودا یک سال در این سمت ماند و پس از آن وارد دستگاه جلال الدوله پسر ارشد ظل السلطان که حکومت یزد را در اختیار داشت گردید و برای مدتی نیز نایب الحکومه یزد شد، اما یک سال بعد از آن کار استعفا داد و به تهران بازگشت.

در تهران، شیخ مهدی نظر به آشنایی اش با سید فتح الله خان سعید السلطنه (۱۳۴۵-۱۲۸۸ ق / ۱۹۲۷-۱۸۷۱ م) (برادرزاده سید اسدالله ناظم الدوله که شیخ مهدی در دوران اقامتش در شیراز با او محشور گشته بود)، داخل در نظمیة تهران شد. توضیح آنکه در سال ۱۳۲۵ ق (۱۹۰۷ م) یعنی در هنگامه انقلاب مشروطیت و اوایل به سلطنت رسیدن محمد علی شاه و مخالفتش با مشروطه خواهان، و در دوره کوتاه نخست وزیری میرزا ابوالقاسم ناصر الملک، سعید السلطنه برای مدت کوتاهی به ریاست نظمیة تهران منصوب گشت و او نیز در این مقام شیخ مهدی قمی را به معاونت خود منصوب گردانید. اما دیری نپائید که سعید السلطنه خود از این سمت معزول گشت و به تبع آن شیخ مهدی نیز کار خود را از دست داد. متعاقب همین دوره است که شیخ مهدی قمی در جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق (ژوئیه ۱۹۰۷ م) مجله استبداد را در تهران تاسیس و منتشر می سازد. با این وجود می توان گفت که وی ارتباط خود را با کرمان و یزد حفظ نمود. بازتاب این آشنایی و ارتباط را در مطالب و ارجاعات متنوع و مکرری که در مجله استبداد آورده است می توان به روشنی سراغ نمود.

مطبعه شرقی و مجله استبداد

سبک نشریة مجله استبداد اغلب بین لحن هجوآمیز و گزارش مستقیم شایعات و سعایت های سیاسی در نوسان بود. درک بهتر اینگونه گزارش ها احتمالا مستلزم آشنایی بیشتر با شیخ مهدی و حلقه آشنایان او و معاشرت های اجتماعی و گسترده تر اوست که نیازمند پژوهش

۱. سید فتح الله خان سعید السلطنه از فرزندان سید محمد رفیع طباطبایی (نظام العلماء تبریزی) (۱۳۲۷-۱۲۵۰ ق / ۱۹۰۹-۱۸۳۴ م) بود که او نیز از برادران سید اسدالله ناظم الدوله بود. سید محمد رفیع در سال ۱۳۲۲ ق (۱۹۰۴ م) مسجدی در بازار صادقیه تبریز بنا نمود و از آنجا که نخستین امام جماعت آن مسجد یکی از فرزندانش، حاج سید میرزا عبدالعلی دیبا (سید المحققین) (۱۳۵۶-۱۲۹۰ ق / ۱۹۳۷-۱۸۷۳ م)، بود این مسجد به مسجد سید المحققین مشهور گشت.

بیشتری است.^۱ این که در منابع متعارف تاریخی و آثاری که در باره مطبوعات آن دوران نوشته شده است به ندرت از شیخ مهدی یادی شده است، نشان می‌دهد که او آدم نسبتاً بی‌سروصدایی بوده و مستقیم‌ادخالتی در وقایع نداشته است.^۲

با اینحال در مورد فعالیت‌های شیخ مهدی می‌توان گفت که وی در سال ۱۹۰۷ م مطبعه شرقی را خریداری و آن را از محل اولیه‌اش در «باب همایون» به مقابل «شمس‌العمار» منتقل کرد.^۳ «مطبعه شرقی» در واقع یکی از فعال‌ترین چاپخانه‌های تهران در خلال سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۷ م بود. این مطبعه هم قوانین تازه مصوبه مجلس را چاپ می‌کرد و هم شماری از نشریات و روزنامه‌ها را به قولی مطبعه شرقی حدود سی عنوان نشریه در آن دوره را چاپ می‌کرده است.^۴

از جمله نشریاتی که منحصر در مطبعه شرقی به چاپ می‌رسیدند، می‌توان از آموزگار، الطهران، انصاف، تدتین، تنبیه، خرم، شمس طالع، شورای بلدی، طبابت، مادی، معارف، معرفت‌الاخلاق، و نیر اعظم یاد نمود. همچنین نشریات دیگری مانند اتحاد، الجمال، بلدیة، فوائد عامه، و کلید سیاسی به تناوب در این مطبعه به چاپ می‌رسیدند.^۵ این میزان فعالیت می‌باید وقت زیادی در آن دوران از شیخ مهدی می‌گرفته است.

همچنین گفته شده که شیخ مهدی به کتابخانه سلطنتی وابسته بود و انتشار مجله استبداد برای او بیشتر حکم سرگرمی داشته است.^۶ دیگر این که نقل شده او و شمار

۱. نگاهی به «فهرست اعلام» در انتهای مجموعه حاضر، و ارجاع به مفادی که در متن جزوات در باب هر فقره آورده است، تا میزانی بیانگر آشنایی نسبی شیخ مهدی با طیف متنوعی از معاصرین خود (به ویژه در تهران، یزد، و کرمان، و تا اندازه‌ای نیز در قم، کاشان، اصفهان، و شیراز) می‌باشد که هریک به گونه‌ای در جریان رویدادهای عصر مشروطه قرار داشتند.

۲. با این همه شیخ‌الممالک در جزو ۲۶ مجله استبداد (به تاریخ یکشنبه ۵ صفر ۱۳۲۶ ق، صص ۵-۱) به تلاش مشترك خود با سردبیران چهار نشریه دیگر، یعنی جبل‌المتین، ندای وطن، صبح صادق، و کوکب دری، برای مصاحبه با سعدالدوله در سفارت هلند یاد می‌کند. از این مقاله همچنین برمی‌آید که سردبیران آن نشریات دیگر دستکم او را به عنوان يك همکار جدی می‌گرفته‌اند. به نوبه خود مجله استبداد از نشریاتی چون جبل‌المتین و صوراسرافیل نیز تمجید می‌کند. شرح بیشتر در باره ملاقات با سعدالدوله را می‌توان در جزو ۲۸ مجله استبداد (به تاریخ ۱۹ صفر ۱۳۲۶ ق، صص ۱۱-۱) یافت.

۳. به نوشته ناصرالدین پروین، مطبعه شرقی در سال ۱۳۲۴ ق در تهران، خیابان باب همایون تأسیس شد؛ بنگرید به: ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، جلد دوم، تهران، ۱۳۷۹، ص ۷۴۶. يك سال بعد، در سال ۱۳۲۵ ق، شیخ‌الممالک که پروین در اثر یاد شده از او به عنوان «شیخ‌الممالک کرمانی (سیرجانی)» یاد می‌کند، آن چاپخانه را خرید و آن را به همان نزدیکی در روبروی شمس‌العمار منتقل کرد و در نشریه ندای وطن اعلام داشت که «مطبعه شرقی به اداره بنده تعلق یافت. به کلی حروف و اجزای مطبعه را تغییر داده اصلاح نمود»؛ بنگرید به: ندای وطن، شماره ۹۲، ۲۲ رمضان ۱۳۲۵ ق/۳۰ اکتبر ۱۹۰۷ م، به نقل از ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، جلد دوم، ص ۷۴۶.

۴. ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، جلد دوم، ص ۷۴۶.

۵. ناصرالدین پروین، تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، جلد دوم، ص ۷۴۶.

۶. محمد محیط طباطبائی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، ص ۱۴۵. در این مدرسه که در کاخ گلستان تشکیل

دیگری از آموزگاران در ابتدای دوران سلطنت احمدشاه (که در سن دوازده سالگی در تابستان ۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۹ م به دنبال خلع محمدعلی شاه توسط مشروطه خواهان، به سلطنت رسید) به آموزش شاه جوان گماشته شدند.

مجله استبداد و نشریات ایران در عصر مشروطه

در مطبوعات ایرانیان در هجرت، از جمله نشریاتی که در قفقاز منتشر و در ایران توزیع می شدند، اشارات مکرری به مطبوعات مشروطه خواه منتشره در داخل ایران و توقیف مکرر آنها وجود دارد. به علاوه، در برخی موارد در مطبوعات انگلیس، روسیه و فرانسه هم به کثرت مطبوعات مشروطه خواه در ایران اشاره شده است. برای مثال، مطبوعات بریتانیا، هم آنها که محافظه کار و موافق سیاست های وزارت خارجه آن کشور بودند و هم آنانی که با سیاست بازی های انگلیس و روس در ایران مخالفت می کردند، بر اهمیت فعالیت های مطبوعاتی در ایران تاکید داشتند. همچنین آنان پیش و پس از کودتای محمدعلی شاه اخبار مربوط به توقیف ادواری برخی از نشریات را منتشر می کردند، همانطور که خبر توقیف کامل مطبوعات مشروطه بر دوران استبداد صغیر (از جمادی الاول ۱۳۲۶ ق تا رجب ۱۳۲۷ ق / ژوئن ۱۹۰۸ م تا ژوئیه ۱۹۰۹ م) را منتشر ساختند.^۱

می شد، شماری از اهل فضل و ادب به آموزگاری حضور داشتند، از جمله «دکاء الملک فروغی، دکاء الدوله غفاری و کمال الملک» که می خواستند از احمد شاه يك پادشاه مشروطه واقعی بسازند؛^۲ بنگرید به: M. J. Sheikh-al-Islami, "Ahmad Shah Qajar," in *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 1, London & Boston, 1985, p. 658.

محمدجواد شیخ الاسلامی، سیمای احمدشاه قاجار، دو جلد، ویرایش سوم، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۵ (به ویژه، بنگرید به: جلد اول، صص ۳۹-۳۵). با این همه هیچ اشاره ای به شیخ مهدی قمی در دو منبعی که شیخ الاسلامی تألیف کرده نیست. در منبع دوم همچنین تصویری از احمد شاه و محمد حسن میرزا ولیعهد و گروهی از آموزگاران مدرسه سلطنت آمده است ولی در این تصویر اشاره ای به شیخ مهدی نیست. در تصویر دیگری که از احمد شاه و آموزگاران موجود است نیز اشاره ای به شیخ مهدی قمی نیست؛ بنگرید به: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ۶ جلد، تهران، انتشارات زوار، جلد ۱، تجدید چاپ ۱۳۵۷، ص ۸۸. برای سندی از اسامی معلمان این مدرسه و دروسی که به عهده ایشان بود؛ بنگرید به: جلال فرهمند، «مدرسه سلطنتی»، ماهنامه الکترونیکی بهارستان، شماره ۱۰، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران:

<http://www.iichs.org/magazine/sub.asp?id=206&theme=Orange&magNumber=10&magID=14&magIMG=coverpage10.jpg>

در سندی هم که در این مقاله معرفی شده نامی از شیخ مهدی قمی نیست؛ بنگرید به: http://www.iichs.org/magazine/bahar/10_sanad_4.jpg

همچنین بنگرید به: پیوست ۳.

۱. برای مثال توقیف صوراسرافیل در نشریه انگلیسی The Labour Leader تحت عنوان «مطبوعات در ایران» به این صورت انعکاس یافت: «به رغم انقلاب مشروطه در ایران، آزادی مطبوعات هنوز محدودیت های خود را دارد. به دستور دولت در تهران بنا به گزارش Courrier Européen به تازگی نشریه صوراسرافیل توقیف شده است. صوراسرافیل يك هفته نامه سیاسی، تاریخی، اخلاقی و انقلابی بود. این نشریه در راه شعارش تلاش می کرد: حریت، مساوات، اخوت. به عبارت دیگر، صوراسرافیل برنامه ای عالی داشت و به این دلیل تعطیل شد

در نگاه نخست نکته طنزآمیزی که در باره نشریه مجله استبداد به چشم می‌آید، همان انتخاب نام آن است. در نخستین شماره آمده است که این نشریه مجله استبداد نام دارد، اما اگر هزار اعتراض نامه از مردم دریافت کند، نام آن را به مجله مشروطه بدل می‌کند و گرنه او هم مثل هزار تای دیگر به همین رسم استبدادی‌اش ادامه می‌دهد.^۱ سپس برای اینکه انتخاب موضع «استبدادی» مجله را بیشتر توجیه نماید استدلال می‌کند که حالیه چون بسیاری از نویسندگان مشغول ارائه اصول مشروطه

که می‌خواست همین شعار را متحقق کند. مباحث سیاسی این نشریه نیروی خاصی داشتند و این نشریه تلاشی برای پنهان داشتن هویت کسانی که به آنان انتقاد داشت، نمی‌کرد. قدرت حاکم که به چنین نقد تیز و برنده‌ای عادت نداشت وجود آن را بیش از حد تحمل خود یافت و به این ترتیب صوراسرافیل توقیف شد. حالیا کارزار آزادی مطبوعات در ایران میدانی است که هنوز می‌باید در آن جنگید؛ به نقل از:

The Labour Leader, 8 November 1907, p. 510.

نشریه‌ای که مطلب فوق از آن نقل شد ارگان «حزب مستقل کارگر» بریتانیا بود. البته شایان توجه است که مطبوعات بریتانیا در رویکردشان به مطبوعات مشروطه ایران متفق‌القول نبودند؛ برخی از قبیل *The Daily News* و *Man chester Guardian* جهت‌گیری همدلانه‌ای با مشروطیت ایران داشتند، در حالی که نشریات دیگر، که مهمترین شان نشریه پر نفوذ تایمز (*The Times*) بود، موضعی خصمانه گرفته بودند. همچنین می‌توان به روزنامه نیمه رسمی روسی زبان *Novoe Vremya* در روسیه اشاره کرد که سیاست‌های روسیه در ایران را تایید و حمایت می‌کرد، و نیز به نشریات فرانسوی *Action* و *Siècle* که هوادار مشروطه خواهان ایران بودند. همچنین باید متذکر شد که در پی خلع محمدعلی شاه در تابستان ۱۹۰۹م و احیاء مشروطه که فضای آزادی سیاسی جدیدی را با خود به همراه آورد، شماری از ملی‌گرایان هندی که تحت تعقیب انگلیسی‌ها بودند، به ایران پناهنده شدند و دست کم یک بار و برای مدت کوتاهی روزنامه جدیدی در شیراز منتشر ساختند. در سال ۱۹۱۰م نشریه *Indian Sociologist* که سابقاً در لندن انتشار می‌یافت، اما در آن زمان در پاریس منتشر می‌شد و سردبیرش ملی‌گرای هندی و مبارزی به نام شیامجی کریشناوارما (*Shyamji Krishna Varma*) بود، تحت عنوان «ایران تحول یافته چگونه با پناهنگان سیاسی رفتاری می‌کند» گزارشی را که بیشتر در *Trevandrum Swadeshabhiman* منتشر شده بود، تجدید چاپ کرد؛ گزارش در این باره بود که دولت مشروطه ایران چگونه از استرداد دو ملی‌گرای مبارز هندی، آجیت سینگ (*Ajit Singh*) و صوفی امبا پراساد (*Sufi Amba Prasad*)، خودداری کرده است. توضیح آن که اینان از تعقیب مقامات بریتانیا گریخته بودند و در شیراز پناهنده شده و در آن‌جا نشریه‌ای به نام حیات را منتشر می‌ساختند؛ بنگرید به:

Indian Sociologist, September 1910, p.35

بدینوسیله از منصور بنکداریان برای اطلاعاتی که در مورد گزارش اخبار مربوط به نشریات مشروطه در مطبوعات بریتانیا و سایر نشریات اروپایی در اختیار نگارنده گذاشت سپاسگزاری می‌شود. برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به: Mansour Bonakdarian, *Britain and the Iranian Constitutional Revolution of 1906-1911: Foreign Policy, Imperialism, and Dissent*, Syracuse University Press, 2006.

در مورد نشریه حیات، همچنین بنگرید به:

E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, p.79, No. 152.

به نوشته براون نشریه حیات در سال ۱۳۲۸ق/ ۱۹۱۰م در شیراز با چاپ سنگی منتشر می‌شده است؛ این نشریه در آن‌جا «به وسیله يك وطن پرست آزادی خواه هندی به نام «صوفی» منتشر می‌شد که اخیراً دوباره مجبور شده است برای در امان ماندن از آسیب کنسول انگلیس فرار کند و در نتیجه روزنامه هم تنها پس از انتشار هشت شماره به حال تعلیق درآمده است. نام کامل سردبیر صوفی آنبا بارشا (*Sufi Anbabarsha*) و از اهالی مرادآباد دکن بوده است؛ بنگرید به:

E. G. Browne, *Press and Poetry of Modern Persia*, p. 79.

برای اطلاعات بیشتر در مورد «صوفی» (که در ایران به نام «آقا صوفی هندی» مشهور بود) و فعالیت‌های ضد انگلیسی او، بنگرید به: محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، فارس و جنگ بین‌الملل، چاپ چهارم، تهران، اقبال، ۱۳۷۵، صص ۳۲۹-۳۳۲؛ و نیز: علی مراد فراشبندی، تاریخچه حزب دموکرات فارس، تهران، ۱۳۵۹، صص ۴۲، ۴۳.

۱. مجله استبداد، شماره ۱، جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ق/ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷م.

خواهی هستند و به نظر می‌رسد دیگر کسی به صرافت تدوین اصول سنت دیرینه استبداد نیفتد، مجله استبداد بر انجام این مهم همت می‌گمارد. اگر «مشروطیت» مشتمل بر اصولی چون حاکمیت قانون، حکمرانی عادلانه، حقوق فردی، پارلمان، آزادی مطبوعات، پایان حکومت مطلقه و خودسرانه، و دفاع از منافع ملی است، «استبداد» بر پایه فرمانروایی مستبدانه، سودجویی شخصی به هر بهایی، سرکوب مطبوعات، و کارهایی از این قبیل استوار است. بر روی جلد نخستین شماره و در زیر عنوان «مجله استبداد» افزوده شده: «حاصل افکار آن فرقه در انجمنهای سری». پایین‌تر در روی همین جلد آمده است: «و اگر مطلوب ارباب خرد گردید جزو دویم نیز به حلیه طبع خواهد رسید». در همین جلد آمده است: «جزوی ۶ شاهی به فروش می‌رسد و هر کس ده جلد خرید یک جلد مجانی به او خواهد رسید». کنایه و طعنی که در این جا به چشم می‌آید، هدف واقعی نشریه است که می‌کوشد با توسل به ذوق و ذکاوت خوانندگان استبداد را به نقد آورد.

یکی از بخش‌های همیشگی روزنامه به شرح مذاکرت «انجمن استبداد» اختصاص دارد که مناظره‌ای خیالی برای انجمن‌های مشروطه یا حتی برای خود مجلس است. انتخاب اعضاء و شرکت‌کنندگان در «انجمن استبداد» نیز بر پایه تیپ‌های آشنا و شناخته شده صورت گرفته است. مانند شاهزاده، محقق، شیخ، فکلی، جوان‌آفرنگ، جوان، امیر، و غیره.^۱

شماری از مضامینی که در بالا اجمالاً به آن‌ها اشاره رفت در سرمقاله شماره نخست نشریه به وضوح به چشم می‌خورد:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«ای مستبدین گول نخورید و از خیالات عالیه خویش دست برندارید و از استبداد منحرف و منصرف نشوید هوشیار باشید که مشروطه طلبان می‌خواهند ما را از نان خوردن بیندازند و نام نامی ما را از صفحه روزگار براندازند مگر نه ما بر همه آنها

۱. مجله استبداد، شماره ۱، ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق/ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م؛ مجله استبداد، شماره ۱۲، یکشنبه ۱۹ رمضان ۱۳۲۵ ق/ ۲۷ اکتبر ۱۹۰۷ م، صص ۵-۱؛ مجله استبداد، شماره ۱۸، شنبه ۶ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ ق/ ۱۱ ژانویه ۱۹۰۸ م، صص ۱۰-۱. نگارنده در جای دیگر به اختصار درباره کاربرد «فکلی» و «فرنگ» در زبان فارسی مواری را آورده شده است، بنگرید به:

Ali Gheissari, *Iranian Intellectuals in the Twentieth Century*, Austin, TX: University of Texas Press, 1998, pp. 176 (n. 71) and 177 (n. 81), respectively.

ترجمه فارسی: علی قیصری، روشنفکران ایرانی در قرن بیستم، ترجمه محمد دهقانی، تهران، انتشارات هرمس، چاپ سوم، ۱۳۹۳، ص ۱۸۹، یادداشت ۷۰ و همانجا، صص ۱۸۹ و ۱۹۰، یادداشت ۸۰.

سروری داشتیم؟] حالا چه شده که این‌ها می‌خواهند با ما لاف برابری بزنند، بلکه بالاتر بروند؟] مگر نه ما بودیم که ده خانه آنها را به دیگی محتاج می‌نمودیم و هزار نفر را به يك ريسمان می‌بستیم و گاهی شقه می‌کردیم و به گج می‌گرفتیم و به دهان توپ می‌گذاشتیم و صدا از احادی بیرون نمی‌آمد؟] حالا این‌ها می‌خواهند به [خاطر] بعضی اشتباهات ما را ذلیل و گوشه‌نشین نمایند و حدی برای ما قرار دهند چرا همت نمی‌کنید و پا از دائره اتفاق بیرون می‌کشید و از این هیاهوها از میدان بیرون می‌روید چرا جمع نمی‌شوید تا به يك همت مردانه بساط عدالت را برچینیم؟] زیرا که عدالت برای ما جز ضرر نتیجه ندارد».

«بیائید و يك دفعه به اتفاق فریاد برکشید که ما مجلس نمی‌خواهیم، قانون به کار نداریم، ما مسلمانیم و مشروطه بدعت در دین است. ما هزار سال است در راه استبداد زحمت کشیده‌ایم و از هیچ گونه بذل مساعی مضایقه ننموده‌ایم تا نام خود را بلند کرده [و] صاحب همه چیز شده‌ایم مگر ملتفت نیستید که این‌ها می‌خواهند ما را از همه چیز بیندازند و می‌گویند بیائید و بعد از يك عمر استبداد مشروطه بشوید و به این تدبیر می‌خواهند استقلال و عزت و اجلال را از دست ما بگیرند و نام نیکی که در يك عمر تحصیل نموده‌ایم به زشتی تبدیل کنند».^۲

«امروز بحمدالله همه نوع اسباب دفاع از برای ما جمع است، زیرا که حجت الاسلام داریم علمای اعلام داریم طلاب ذوی العز و الاحترام داریم سادات گرام داریم حضرت والا داریم از ایل جلیل قاجار داریم پول که حلال همه مشکلات است داریم فقط يك چیز نداریم و از ازل هم نداشتیم و آن (غیرت) است، اگر بود يك دفعه بدون ترس از خدا و خلق بر بساط مشروطه می‌تاختیم و کار مجلس و عدالت همه را می‌ساختیم».^۳

«چرا آسوده نشسته‌اید؟ نزدیک است عدالت بر مملکت غلبه نماید. می‌دانم که انجمن‌های سری دارید و کار می‌کنند لیکن به وضع زنانه نه مردانه».^۴

سرمقاله با مخاطب قرار دادن گروه‌های مختلف ادامه می‌یابد. نخست از «ملت» آغاز می‌کند، سپس به «اصناف مردم» می‌پردازد، «ارباب قلم» و تحصیل کرده‌ها و روشنفکران را مخاطب قرار می‌دهد، و همه را ترغیب می‌کند که مشروطه خواهی را

۱. در اصل: «و»

۲. مجله استبداد، شماره ۵-۱، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق/ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م، ص ۲.

۳. مجله استبداد، جزوه ۵-۱، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق/ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م، ص ۳.

۴. مجله استبداد، جزوه ۵-۱، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق/ ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۷ م، ص ۳.

وانهند و زیر بیرق استبداد متحد شوند.

مجله استبداد معمولاً در بخش‌های آغازین هر شمار و در مواقعی که خوانندگان را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد برای رساندن پیامش از سبک محاوره‌ای و غیررسمی استفاده می‌کند. چه در سر مقالات و چه در جاهای دیگر به کرات اشاره می‌کند که مجله تنها مخصوص گروهی از نخبگان فرهیخته و تحصیلکرده نیست بلکه عموم مردم را در نظر دارد. پیش فرض نشریه این است که برای جلب مخاطب عام، سبک نگارش باید ساده، جذاب و سرراست باشد و از عبارات پیچیده و استعارات دشوار پرهیز گردد. مثلاً قطعه‌ای که تحت عنوان «ندای طفل مشروط» در شماره‌های ۱۰ و ۱۱ آمده، از چنین سبکی برخوردار است و نیز نمونه خوبی از پیام مشروطه خوانانه نشریه است که اینک دیگر آن را به وضوح بیان می‌کند:

«ندای طفل مشروطه»

«ای یاران! برادران! ای هموطنان! من طفلی هستم چهارده ماهه، اگر مرا نمی‌شناسید بگویم تا بشناسید. پدرم عدالت‌الدوله و مادرم ایران‌الملوک است. پدرم در هر ولایتی رفت یک زنی گرفت. اول زنی که گرفت در انگلیس گرفت. پدرم مسلمان است و مسلمان می‌تواند زن عیسوی بگیرد. در انگلیس وقتی که پسرش به دنیا آمد بزرگش کردند. حالا مردی شده محترم، متشخص، مقتدر، هم او خوب به درد انگلیس ها می‌خورد هم انگلیس ها قدر او را می‌دانند. برادر م با اینکه در انگلیس است، باطنا مسلمان است، اما تقیه می‌کند. پدرم اصلاً ایرانی بود، از ظلم فرار کرد. هر وقت خواست به وطن برگردد نگذاشتند، تا زمان سلطنت پادشاه مغفور مظفرالدین شاه مبرور، عین‌الدوله صدراعظم بود. خیلی شلوغ^۱ شد و پدرم فهمید کسی متعرض او نمی‌شود، زیرا که همه خود مشغول بودند. [او هم] خودی به ایران انداخت و مرا کاشت و رفت. من در چهارده ماه قبل به دنیا آمدم. مادرم مرا در آغوش کشید. اهل ایران که با پدرم دشمن بودند می‌خواستند مرا بکشند، [اما] دوستان پدرم مرا محافظت کردند تا حالا به این درجه رسیده‌ام که زبان باز کرده [و] حرف می‌زنم. می‌گویم ای همشهری‌ها من چه تقصیری کرده‌ام؟ من که با همه برادرم، رفیقم، هم دینم، هم وطنم، گناهی ندارم! به بینید، یک برادرم در انگلیس است، یکی در ژاپون است، [در] بیشتر مملکت‌ها من برادر دارم. هر کاری آن‌ها که کافرند با برادرهایم

می‌کنند، شما هم با من همان معامله را بکنید».

«به‌بینید برادرهای من در آن شهرها چه بدی کرده‌اند، من هم همان طورم. همه می‌دانید که من بد شما را نمی‌خواهم. من می‌خواهم همه با هم دوست باشید، هم مذهب باشید، برادر باشید، کارهای شما از روی قانون باشد. [حال] با من شما عداوت می‌ورزید؟ من خیر شما را می‌خواهم. شما شر برای من می‌خواهید؟ من دوست شما هستم. شما دشمن من هستید؟ اگر این چند نفر دوست را نداشتم که شما مرا می‌کشید. لیکن من مثل بچه ناقه صالح هستم.^۱ از کشتن من بد می‌بینید. حالا که الحمدالله مرا نکشتید و به این سن رسیده‌ام دیگر مرا نمی‌توانید بکشید، زیرا که هم خودم قوه و قدرتی پیدا کرده‌ام که بتوانم خود را حفظ کنم و هم دوستانم روز به روز در ازدیادند.^۲ اما از شما خیلی گله دارم که چرا بی‌جهت با من دشمن هستید. از دوستان نادان نیز در زحمتم. لیکن هر چه باشد باز دوست هستند. از آنهایی که با من بی‌جهت دشمن هستند خیلی شکایت دارم. شنیده‌ام می‌گویند «مشروطه تیول ما را برده، مواجب ما را خورده، مداخل ما را موقوف کرده». این تقصیرات را برای من می‌شمارند. این‌ها خیال می‌کنند [من] در حقشان دشمنی کرده‌ام، اما ملتفت نیستند، من آن دوستی‌هایی که کرده‌ام وقتی که با این چیزها بسنجند می‌بینند دوستی من می‌چربد. [اگر] باور نمی‌کنید، یکی یکی عرض می‌کنم: [شما مداخل می‌کردید، تیول و مواجب داشتید، در مقابل مخارج بی‌معنی هم بود. حالا اگر من آن مداخل را از دست شما گرفته‌ام، آن مخارج را هم موقوف کرده‌ام نه به غیر حق بگیرید و نه به غیر مستحق بدهید (این عوض آن). آن وقت چیزی که برای شما اضافه می‌ماند آبادی آزادی.^۳ تو سالی هزار تومان می‌پردی، ولیکن به آزادی و آسودگی نمی‌خوردی. حالا صد تومان ببر و بدون ترس و بیم و تزلزل بخور. آن رشوه‌ها و تقدیم‌ها و تکلیف‌ها را هم نده. مردود خلق و مسئول خالق هم نباش. این کار کجایش عیب دارد؟ ای مستبدین!^۴ به خدا قسم

من نمی‌میرم، چیزی که به شما باقی می‌ماند يك بدنایمی [خواهد بود]. پدرم وقتی که می‌خواست بیاید ایران در روسیه هم زنی گرفت. روس‌ها زن به پدرم نمی‌دادند.

۱. اشاره است به داستان شتری که نشانی از معجزات صالح پیامبر بود و او قوم عاد را از کشتن آن بر حذر داشته بود ولی آنان آن شتر را کشتند و خداوند نیز پس از برآمدن بانگ ناله از فرزند آن شتر و به مکافات این نافرمانی، صاعقه‌ای بر قوم عاد فرود آورد و همه را بکشت؛ بنگرید به سوره «هود»، آیات ۶۲ تا ۶۹.

۲. در اصل: «در ازدیاد است».

۳. در اصل به همین صورت است. جمله وقفه دارد.

۴. در اصل: «ای مستبدین؟»

آنجا هم شلوغ^۱ بود. این بود که مردم را غافل دید زن گرفت. پدرم هر جایی که می‌بیند خیلی شلوغ^۲ است، خودش را آن جامی اندازد. خلاصه زنش زائید، یک پسر، اسمش را (دوما) گذاشت. حالا چند ماه است از ترس دشمن‌ها قایم شده، مستبدین خیال می‌کنند برادرم مرده [است]؛ خیر، والله آن هم نمرده و نمی‌میرد. حالا چند صباحی پنهان شده تا به بیند چطور می‌شود^۳.

«بقیه ندای طفل مشروطه»

«[برادرم] همانجا که پنهان است مشغول بزرگ شدن است، هر وقت موقع [را مناسب] دید بیرون می‌آید، با این پست کاغذی به من نوشته بود که: برادر جان از پنهان شدن من غصه نخور، من اینجور بهتر از تو رشد می‌کنم و یکدفعه با یک قوت فوق‌العاده بیرون می‌آیم. اگر تا بحال آشکارا بودم چون نمی‌گذاشتند اسباب راحت مرا فراهم شود، این قسم رشد نمی‌کردم، حالا دوستانم مرا در بغل می‌پرورند و در سینه پنهان کرده مرا به زمین نمی‌گذارند. من با شما شرط می‌کنم که وقتی بیرون بیایم با اینکه با تو همسالم قوت و قدرتم دو مقابل تو باشد، اما برای تو خیلی غصه می‌خورم که پرستارانت علم بچه بزرگ کردن ندارند، اما پرستاران من قابل هستند. (امضا: برادرت دوما)»^۴.

«چون که من در روزنامه‌ها خوانده بودم که برادرم «دوما» فوت شد، کاغذ نوشتم و احوالش را پرسیدم. این جواب که آمد خیلی خوشحال شدم [و دوباره کاغذی به او نوشتم به این مضمون: برادر جان من دوما، از خبر سلامت شما خیلی خوشوقت شدم. من هم این روزها کار و بارم بد نیست، زیرا هم پرستارم زیاد شده‌اند و هم علم‌شان روز به روز زیادتر می‌شود. اول‌ها درست مرا نمی‌شناختند، خیال می‌کردند من مسلمان نیستم، به آن جهت قدری به من صدمه زدند و اذیت کردند، حالا که فهمیده‌اند من مسلمانم کم کم دارند با من خوب می‌شوند، انشاءالله بهتر هم می‌شوند. همشهری‌های شما هم محض آن که من برادر شما هستم با من دشمن هستند، از آن‌ها هم صدمه می‌خورم. اما آن‌هایی که آنجا با شما خوب هستند با من هم دوستی می‌کنند، به خصوص مسلمان‌های همشهری شما. عرض دیگر [این

۱. در اصل: «شلوق»

۲. در اصل: «شلوق»

۳. مجله استبداد، جزوه ۱۰، یکشنبه ۲۰ شعبان ۱۳۲۵/ق ۲۹ سپتامبر ۱۹۰۷م، صص ۱۳-۱۰.

۴. مجله استبداد، جزوه ۱۱، شنبه ۴ رمضان ۱۳۲۵/ق ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷م، ص ۵.

که [شنیده‌ام پدرمان این روزها در هندوستان هم زن گرفته و عیالش حمل برداشته و خیال دارد از آنجا برود عثمانی] و در [آنجا هم زن بگیرد. اگر شما از ایشان خبری دارید مرقوم فرمائید، آنچه من فهمیده‌ام باید این خبر راست باشد. برای اینکه عثمانی‌ها این روزها با من خیلی عداوت می‌ورزند و ملتفت نیستند که هر چه بیشتر اوقات صرف من کنند، غفلتشان از پدرم بیشتر می‌شود، و] یکدفعه می‌بینند زن پدرم در اسلامبول زائید. خبر دیگری که شنیده‌ام این است که عدالت الدوله در هندوستان نمی‌ماند، حرفی نیست. من حالت پدرم را می‌دانم، هر مملکتی که می‌رود زن می‌گیرد، [و] همین قدر که عیالش حامله شد از آن جا می‌رود. شما اگر اطلاع دارید که [او] از هندوستان به کجا می‌رود به من بنویسید. (امضا: مشروطه).^۱

«من بعضی برادرها دارم که مرا نمی‌شناسند. می‌دانید وقتی که انسان برادرش زیاد شد چندان در قیدشان نیست. مثلاً [آن] برادرم که در ژاپن است اصلاً اسمش را نمی‌دانم او هم مرا نمی‌شناسد. اول‌ها که پدرم [فقط] دو پسر داشت، یکی در انگلیس و یکی در فرانسه، این دو برادر با هم خیلی رفیق بودند [و] هر روز به هم کاغذ می‌نوشتند. حالا ماشاءالله چهل و هفت برادر دارم که اسم بیشتر آنها را نمی‌دانم اما می‌دانم که همه به هم شباهت داریم، مگر جزئی فرقی در صورت داشته باشیم. من تمام دلخوشی و قوت قلبم شما هستید، با برادرهایم هیچ کار ندارم. همشهری بهتر از برادر است. این هم که دیدید من کاغذ به اخوی (دوما) نوشتم محض این [بود] که ببینم^۲ زنده است یا خیر. همین قدر که دانستم زنده است دیگر با او هم کار ندارم. شماها باید با من برادر و رفیق باشید و مرا برای دوستی خودتان نگه دارید. شما باید مرا بشناسید و قدر مرا بدانید».^۳

«من پسر آن کسی هستم که خداوند در حقش می‌فرماید «بالعدل قامت السموات و الارض».^۴ به بینید پدر من چقدر تشخص دارد. شما ایرانی‌ها که بالطبع رئیس پرست هستید، چنین آقا زاده [ای] را از کجا پیدا می‌کنید؟ عدالت الدوله به مادرم گفته بود، من این همه که زن گرفتم به بدی (اُرس خانم) زنی ندیدم. این زنکه^۵ خیلی تند مزاج بود. پسرش را هم نمی‌تواند خوب بزرگ کند، لابد او را به دایه خواهند داد».^۶

۱. مجله استبداد، جزوه ۱۱، شنبه ۴ رمضان ۱۳۲۵ ق/ ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م، صص ۶ و ۷.

۲. در اصل: «به بینم»

۳. مجله استبداد، جزوه ۱۱، شنبه ۴ رمضان ۱۳۲۵ ق/ ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م، ص ۷.

۴. «آسمان‌ها و زمین بر عدل استوارند». از روایات پیامبر (ص) است.

۵. در اصل به همین صورت است.

۶. مجله استبداد، جزوه ۱۱، شنبه ۴ رمضان ۱۳۲۵ ق/ ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م، صص ۶ و ۷.

در ادامه مطلب فوق یادداشتی از طرف سردبیر افزوده شده است:

«ندای طفل مشروطه «قبل از اتحاد» امراء عظام بود. البته پس از این اتفاق حسنه طفل مشروطه گله [ای] نخواهد داشت و فقط ناظر به اعمال امراء عظام خواهد بود».^۱

نمونه‌هایی که در بالا آورده شد ساخت و پرداخت مردانه نشریه را آشکار می‌کند، مثلاً استفاده از استعاراتی مانند «پدر» و «پسران» برای فکر دموکراسی به منزله پدر و جنبش‌های مشروطه خواهی مانند فرزندان، و از سوی دیگر «وطن» مانند «زن» یا «مادر» در مقام یک میانجی و آن هم گاهی قابل و کاردان و گاهی ناقابل (مثلاً در مورد روسیه) اما به هر حال در امر انعقاد نطفه و زایش آزادی، منفعّل. در مطالب نقل شده در بالا همچنین اشاراتی هست به امکان و استعداد جهانشمول ظهور مشروطه و مردم‌سالاری، با وجود تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی میان ملت‌ها و نیز به اینکه مبادلات و آمیزش فرهنگی بر خلاف آنچه مخالفان سنت‌گرای مشروطه از آن بیمناک بودند، موجب انحطاط نبوده بلکه می‌تواند ثمرات مثبتی به بار آورد. قطعه‌ای با نام «روزنامه‌نگاری در ایران» که در سال ۱۹۰۸ م در نشریه لیتری دیجست^۲ در نیویورک منتشر شد خلاصه‌ای از مقاله‌ای به قلم ماریلی مارکوویچ^۳ درباره مطبوعات مشروطه ایران را به دست می‌دهد که در نشریه (La Revue) در پاریس به چاپ رسیده بود. این مقاله نه تنها از مجله استبداد با اسم یاد می‌کند، بلکه در باره آن می‌گوید: «سردبیر استبداد با انتشار شعری که یکی از زنان در باره افتتاح مجلس [شورای ملی] سروده، اضافه می‌کند: من می‌توانم به خوبی تصور کنم که مشروطه خواهان با چه لذتی این اشعار را خواهند خواند. بلی زنان ما اکنون دیگر به همان جدیت مردان در این راه می‌کوشند و در حال حاضر دو سوم زنان پایتخت حاضرند که در راه حفظ

۱. مجله استبداد، جزوه ۱۱، شنبه ۴ رمضان ۱۳۲۵ ق/ ۱۲ اکتبر ۱۹۰۷ م، ص ۸.

2. Literary Digest

3. Marylie Markovitch

وی از فعالان سیاسی و بین‌المللی جنبش زنان بود و اوصاف فرانسوی داشت و نامش امیلی دو نری (Amelie de Nery) بود و سپس نام همسر لهستانی خود، مارکوویچ را برگزید. برای ارجاعی به ماریلی مارکوویچ و مقاله‌اش در حمایت از فعالیت زنان در انقلاب مشروطیت ایران، تحت عنوان

“La Femme dans la Révolution persane”

بنگرید به:

Mansour Bonakdarian, “British Suffragists and Iranian Women, 1906-1911, in Ian Christopher Fletcher, Laura E. Nym Mayhall, and Philippa Levine (eds.), *Women's suffrage in the British Empire: Citizenship, Nation, and Race*, Routledge, 2000, pp. 157-190, here p. 161.

برای اشاره‌ای به ماریلی مارکوویچ در نشریه ناله ملت (چاپ تبریز) که در بالا به آن اشاره شد؛ بنگرید به:

Bonakdarian, *Britain and the Iranian Constitutional Revolution*, p. 163.

ماریلی مارکوویچ همچنین کتابی در باره مشاهدات عینی خود از انقلاب روسیه (۱۹۱۷ م) تألیف نمود؛ بنگرید به:

M. Markovitch, *La Révolution russe vue par une Française*, Paris: Perrin, 1919.

مشروطیت از همه چیز بگذرند».^۱

سرانجام می‌توان اشاره نمود که هر چند مجله استبداد ستایشگر مشارکت زنان در مبارزات مشروطه خواهانه است، با این وجود (آنگونه که در قطعات یاد شده در بالا دیده می‌شود) باز هم مانند بسیاری از مطبوعات سیاسی دیگر، دستخوش برداشت‌های مرد-محور از سیاست است.

پایان سخن

مجله استبداد در طیف نشریات دوره مشروطه نمایانگر نوعی پیچیدگی است. این مجله نه نشریه‌ای واقعا مشروطه خواه بود و نه نشریه‌ای واقعا طرفدار استبداد، بلکه محطاطانه بین مواضع مختلف نوسان می‌کرد و شاید به همین دلیل هم در ادوار بعد فراموش و گمنام شد. همچنین با وجود همه ظرفیت‌های بالقوه موجود در طنز و هجو، جنبه طنزآمیز و هجویه نشریه خیلی زود افول نمود. این واقعیت که بیشترین بخش از مطالب مجله تنها يك نویسنده داشت ممکن است معطوف به بی‌میلی شیخ الممالک برای دخالت دادن دیگران در کار باشد و یا شاید به این دلیل که دیگران هم برای پیوستن به او پیشقدم نمی‌شدند و تمایلی به همکاری نداشتند. به هر حال هر کدام از این دلایل که درست باشد، می‌توان گفت ویژگی‌های کسی که در محور کار نشریه قرار داشت قطعا بر سبک و سیاق آن هم تاثیر گذار بود. شاید از آن رو که نشریه تنها يك نویسنده داشته و اغلب به نحو کسل‌کننده‌ای در مسایل سیاسی میانه‌روی می‌کرده و نویسنده و سردبیرش در موضع‌گیری‌های خود دو دل بوده، باعث شد که جنبه طنزآمیز اولیه نشریه به تدریج کمرنگ و سپس محو گردد، و از این رو سرانجام در مورد مجله استبداد پروژه طنزآوری و طنزنویسی به شکست انجامد. از این گذشته مورد مجله استبداد نشانگر آن است که همه نشریات آن دوره الزاما

1. *Literary Digest*, 37/20, 14 November 1908, p. 710.

اگر چه در متن مقاله ارجاعی به شماره مشخصی از مجله استبداد نشده است، شعر مورد اشاره را می‌توان در شماره ۵ یافت؛ بنگرید به: مجله استبداد، جزوه ۵، سه‌شنبه ۱۰ رجب ۱۳۲۵ ق/ ۲۰ اوت ۱۹۰۷ م، صص ۶ و ۷.

خواند جبریل از خدایش آفرین
منهدم گردد ز ظلم ظالمین
سرنگون خواهش رئیس مشرکین
او بود نائب مناب ناکسین
دشمن عدل است انصافش ببین
گشته اطفال چون شیر عرین
حامی مجلس عباد مخلصین
رفت در دوزخ بر آتش شد قرین
مجلس شورا شده خلد برین
تهنیت خوان است جبریل امین»

«مجلس شورا که از عرش برین
کی روا باشد که این محکم اساس
این بنائی کز مساوات است و عدل
شیخ اگر برگشت از مجلس مرنج
عیب مجلس می‌نماید این عجب
بهر دفع دشمن ملت ز جان
هر که باشد بی‌پدر منکر بود
روح استبدادیان از کالبد
کوری چشم حسود کم خرد
بهر جشن این اساس معدلت

دارای گرایش سیاسی مشخص و قابل تعریفی نبودند و یا موضع مشروطه خواهانه منسجمی ارائه نمی دادند و شاید اصلاً قصد چنین کاری را هم نداشتند. مجله استبداد نویسنده سردبیری داشت که پایبندی اش به سبک طنز و هجو در زمان های مختلف بین تعبیر صریح و مبهم در نوسان بود. به علاوه ستایش نشریه از مشروطه خواهی و رد استبداد نیز از ابتدای کار سؤال انگیز بود، چرا که بر پایه درکی نسبتاً سطحی از الزامات واقعی یک جامعه ای که پیروی از حکومت مشروطه داشته باشد بنا شده بود؛ مثلاً در دفاع از مشروطه به سهو آن را با دولت کارآمد یکی می گرفت. به این ترتیب بررسی مورد مجله استبداد از این جهت مفید است که نشان می دهد طرفداران مشروطه در آن زمان جملگی نه الزاما «آزادی خواه» بودند و نه اصالتاً «مشروطه خواه»، و نه فهم و درکی یکسان از این مفاهیم داشتند. بلکه برای بسیاری از آنان آرمان مشروطه خواهی به سادگی عبارت بود از آرزوی یک حکومت بهتر و کارآمد. در این راستا و زمینه مجله استبداد را می توان با نشریات دیگری در همین دوران چون صوراسرافیل و نسیم شمال مقایسه کرد؛ این دو نمونه اخیر سوای آنکه به طور حرفه ای طنزنویسی و هجو را دنبال می کردند به میثاق اولیه خود نیز در مبارزه با استبداد پایبند ماندند و این خود عاملی بود که در ترکیب با سبک ادبی و خلاقانه شان، تأثیری مستقیم در زنده ماندن آن ها در خاطره جمعی حتی پس از دوران خودشان داشته است. این مقایسه در عین حال بیانگر تأثیرات چندگانه و ناهمگونی است که انقلاب مشروطیت بر اندیشه سیاسی ایرانیان داشته است.

تاریخ نوین مطبوعات طنزنویس در ایران حاکی از باز و بسته شدن سریع این گونه نشریات بر اثر پیدایش آزادی های نسبی و کوتاه مدت از یکسو و وجود ادواری سانسور از سوی دیگر بوده است. از این نظر طنزنویسی و هجو سیاسی دوران مشروطه را می توان با دو دوره بعدی که مقارن با آزادی های نسبی در تاریخ ایران بودند مقایسه کرد، یعنی فاصله زمانی سال های ۳۲-۱۳۲۰ و سپس ۵۹-۱۳۵۷، یعنی دوره هایی که برآیندی از عوامل به رشد طنزنویسی سیاسی و نشر آن در فضای عمومی جامعه یاری داده و در عین حال تنش ها و تضادهای آن را نمایان می ساخت، روندی که گاه خود نیز سرشار از مصادیقی طنزآمیز بود.^۱

علی قیصری

آذرماه ۱۳۹۷

۱. برای مطبوعات ایران در دوره ۳۲-۱۳۲۰، بنگرید به: ولی مراد صادقی نسب، فهرست روزنامه های فارسی ۱۳۳۲-۱۳۲۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰. برای مطبوعات سیاسی فارسی پیش از انقلاب، بنگرید به: عبدالرحیم ذاکر حسین، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ویرایش سوم، تهران، ۱۳۷۵، صص ۲۹۵-۱۲۱.